دفاع و مقاومت از نگاه قرآن

سیدجواد حسینی

«استقامت» از ارکان اصلی زندگی بشری و مهم‌ترین عامل موفقیت انسان و همه جوامع انسانی است. در قرآن کریم، مقاومت به استقامت تعبیر شده و پیامبر اکرم«ص» و مؤمنین را امر به استقامت و پایداری کرده و در آیات متعدد به استقامت کنندگان و صابران، وعده برخورداری از مواهب الهی و امدادهای غیبی و پیروزی داده است.

برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند، فطری بودن «دین»، منحصر به اصل توحید و خداپرستی نیست، بلکه شامل تمام اصول و فروع می‌شود. بر این اساس مقاومت نیز یک امر فطری است و جهاد در مقابل متجاوزان در فطرت انسان وجود دارد، زیرا هرکسی با فطرتش درک می‌کند که در مقابل تهاجم دشمن باید از خود دفاع کند.(۱)

به بیان دیگر تجلی مسائل فطری در انسان با شناخت توأم است، لذا در مورد جهاد و مقاومت، افراد سطحی که تنها ضرب و جرح و مشکلات جهاد و مقاومت را می‌بینند، ممکن است آن را ناخوش بپندارند، ولی افراد دورنگر که می‌دانند شرف و عظمت و افتخار و آزادی انسان در گرو ایثار و پایداری است، یقیناً با آغوش باز از آن استقبال می‌کنند، همان گونه که افراد ناآگاه از داروی تلخ و بدطعم بر اثر سطحی‌نگری متنفرند، اما هنگامی که بیندیشند که موجب سلامت و نجات آنهاست، آن را با جان و دل می‌پذیرند.(۲)

مبانی قرآنی دفاع و مقاومت

مترادفات قرآنی مقاومت

در قرآن، الفاظ هم‌معنای مقاومت آمده است، مانند: صبر و شکیبایی(۳)، ثبات قدم «اُثْبُتُوا»(۴)، دفاع: خداوند فرموده است: «بیایید و در راه خدا نبرد و یا (لااقل) از حریم خود دفاع کنید.»(۵)، طاقت و تحمل(۶)، قتال (رودررو شدن)(۷)،جهاد.(۸)

مبانی مقاومت از نگاه قرآن

قرآن کریم مبنای کلیدی چهارچوب تئوریک فقه مقاومت است. اولین و مهم‌ترین منبع استنباط احکام فقه اسلام نزد همه فقیهان تمام مذاهب اسلامی، قرآن کریم است و هیچ فرقه اسلامی و فقیه مسلمان اختلاف و تردیدی در این اصل مسلم ندارد. بر این اساس کلیات ابواب فقهی نظیر جهاد و دفاع بر مبنای صریح آیات قرآن بیان شده‌اند.(۹) خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: « به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده اجازه جهاد داده شده است، به خاطر اینکه مورد ستم قرار گرفته‌اند و خداوند بر یاری آنها تواناست.»(۱۰)

در این آیه به مسلمانان مظلوم، هم اجازه مقاومت مسلحانه و جهاد و هم وعده پیروزی از سوی خداوند داده شده و دلیل آن هم این‌گونه ذکر شده که دشمن جنگ را ظالمانه شروع کرده و سکوت در برابر او غیرقابل قبول است، چون باعث جرئت و جسارت مخالفان و ضعف و نومیدی دوستان می‌شود.(۱۱)

در آیه دیگر می‌خوانیم: « با آنها پیکار کنید تا فتنه‌گری (شرک و سلب آزادی)برچیده شود و دین همه مخصوص خدا باشد و همه اهل ایمان آزادانه بتوانند خدا را بپرستند و از خدا و اسلام سخن بگویند.»(۱۲) بنابراین مبارزه با فتنه نیز نوعی جهاد دفاعی است.(۱۳)

در آیه ۳۹ سوره حج به مسلمانان مظلوم، هم اجازه مقاومت مسلحانه و جهاد و هم وعده پیروزی از سوی خداوند داده شده و دلیل آن هم این‌گونه ذکر شده که دشمن جنگ را ظالمانه شروع کرده و سکوت در برابر او غیرقابل قبول است، چون باعث جرئت و جسارت مخالفان و ضعف و نومیدی دوستان می‌شود.

در سوّمین آیه به مسلمانان دستور داده شده که آمادگی کاملی داشته باشند: «وَ اَعِدّوا لَهُم مَا اسْتَطَعتُم مِن قُوّه؛ در برابر آنها آنچه توانایی دارید از نیرو آماده سازید.»(۱۴)مفهوم آیه هرگونه فراهم‌سازی نیروهای معنوی، مادی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی را شامل می‌شود، اما هدف اصلی از همه این امور مقاومت و خفه کردن تهاجم در نطفه است. بی‌شک این تعابیر قرآنی نشان می‌دهند که جهاد اسلامی در اصل جنبه دفاعی دارد؛ دستور به جهاد بعد از مسئله هجرت صادر شده که گویای آن است که اساس جهاد در اسلام را «دفاع در برابر دشمن» تشکیل می‌دهد، زیرا مسلمانان سیزده سال تمام در برابر تمام آزارها و کارشکنی‌ها و ضرب و جرح‌ها دست به اسلحه نبردند، شاید دشمن بر سر عقل آید.(۱۵)

آنچه ذکر شد به صورت کلی مبانی مقاومت در قرآن بود. در بخش بعدی سعی می‌کنیم به صورت خلاصه موارد مقاومت و دفاع را در قرآن بررسی کنیم.

موارد مقاومت و دفاع

یکم)مقاومت و شأن خداوندی: از دیدگاه قرآن اساس مقاومت و دفاع در برابر کافران و دشمنان دین بر عهده خداوند متعال است. قرآن می‌فرماید: « قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند...» خداوند متعال وظیفه دفاع و مقاومت در برابر کفر را به مؤمنین نیز واگذار می‌کند و می‌فرماید: « کسانی که مورد ظلم قرار می‌گیرند می‌توانند به مقابله برخیزند، هرچند خداوند بر هر چیز تواناست.»(۱۶)

این اذن الهی به معنای اختیار نیست، بلکه امر به مقاومت است؛ زیرا در جای دیگر می‌فرماید: «فَاستَقِم کَمَا اُمِرتَ: باید آن‌گونه که به تو امر شده است استقامت کنی.»(۱۷)

دوم) مقاومت در مقابل فساد: برمبنای قرآن کریم، مقاومت نه تنها امری پسندیده است؛ بلکه امری لازم و ضروری است. خداوند متعال از باب تفضل بر مؤمنین و برای جلوگیری از تسلط کامل فساد و تباهی طاغوت(۱۸)می‌فرماید: «و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد قطعاً زمین تباه می‌گردید ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد.»(۱۹)

سوم) مقاومت و حفظ دین: « (در هر زمانی خداوند برای حفظ دین و ایمان مؤمنین، از ایشان دفاع کرده است) و اگر یاری او نبود و کافران و مشرکان را دفع نمی‌کرد، آنها هیچ مجالی برای عبادت خداوند بر روی زمین باقی نمی‌گذاشتند و تمام عبادتگاه‌ها را نابود می‌کردند؛(۲۰)

زیرا اساس دشمنی کفار با مؤمنین، از بین بردن ایمان و آثار ایمانی است.(۲۱) و باید در مقابل آنها دفاع کرد.

چهارم) مقاومت و دفاع از مظلومان: خداوند مسلمانان را دعوت به جهاد برای حمایت از مظلومان و مبارزه با ظالمان می‌کند و می‌فرماید: « چرا در راه خدا و برای رهایی مردان وزنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان مظلومانی که می‌گویند: «خدایا! ما را از این شهر (مکه)که اهلش ستمگرند بیرون ببر (و رهایی ببخش) و از سوی خود،برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود برای ما یار و یاوری مقرر فرما.»

در این آیه نخست دعوت به جهاد در راه خدا شده و بلافاصله سخن از مستضعفان و مظلومانی به میان آمده که دشمن سنگدل، آنها را مجبور به ترک خانه و کاشانه خود کرده است. یاری این‌گونه مظلومان مصداق روشن «جهاد فی‌سبیل‌الله» است. روشن است که این نوع جهاد نیز جهاد دفاعی است.(۲۲)

خداوند مسلمانان را دعوت به جهاد برای حمایت از مظلومان و مبارزه با ظالمان می‌کند و می‌فرماید: « چرا در راه خدا و برای رهایی مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان مظلومانی که می‌گویند: «خدایا! ما را از این شهر (مکه)که اهلش ستمگرند بیرون ببر (و رهایی ببخش) و از سوی خود، برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود برای ما یار و یاوری مقرر فرما.» در این آیه نخست دعوت به جهاد در راه خدا شده و بلافاصله سخن از مستضعفان و مظلومانی به میان آمده که دشمن سنگدل، آنها را مجبور به ترک خانه و کاشانه خود کرده است. یاری این‌گونه مظلومان مصداق روشن «جهاد فی‌سبیل‌الله» است. روشن است که این نوع جهاد نیز جهاد دفاعی است.

پنجم) لزوم مقاومت بر اساس قاعده نفی سبیل: جهان کفر همیشه برای تسلط بر جامعه ایمانی از هیچ تلاشی دریغ نکرده است. شیخ حسن کاشف الغطاء، از علمای عصر زندیه و اوایل قاجار، که کتاب فقهی او به نام «انوار الفقاهه» از کتاب‌های مورد توجه است، می‌نویسد: «قاعده نفی سبیل که مفادش رفع سلطه کافر بر مسلمان است، حتی شامل منتحلین به اسلام نیز می‌شود، یعنی اگر کفار بخواهند بر منتحلین به اسلام سلطه پیدا کنند، باید از آنها دفاع کرد و کفار را عقب راند. منتحلین به اسلام به کسانی می‌گویند که خودشان را مسلمان می‌دانند، ولی ما به دلایلی آنها را مسلمان به شمار نمی‌آوریم، مثل خوارج یا ناصبی‌ها. قرآن می‌فرماید: « خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.»(۲۳) یعنی اگر جامعه اسلامی‌از دستورات الهی تبعیت کند، کافران در هیچ زمینه‌ای اعم از جنگ و سیاست و علم و عمل نمی‌توانند بر آنها مسلط شوند.(۲۴) و هرگاه جامعه اسلامی در تدبیر و انجام وظایف دینی اهمال کرد، زمینه سروری و علوّ کافران را بر خود فراهم کرد و آنها بر مملکت اسلامی حاکم شدند و چونان فرعونیان، زمین‌های مسلمانان را غصب و بر آنها جزیه تعیین کردند و ایشان را به کارهای دشوار واداشتند.(۲۵)

در تفسیر آیه گفته شده است که تسلط کافران بر مسلمانان شرعاً جایز نیست و هرجا چنین تسلطی ایجاد شود غیرشرعی است.(۲۶)

پس بر همه مسلمانان واجب است به منظور مقاومت در برابر تسلط کفار بر ایشان، تمام قوای خود را در همه ابعاد به کار بندند. از جمله:

الف)بعد سیاسی و اجتماعی: خداوند می‌فرماید: «بگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو به دو یا به تنهائی برای خدا قیام کنید و به پا خیزید.»(۲۷) در این‌جا «قیام» به معنای روی آوردن به ارشاد و اصلاح و سازندگی انسان‌ها با گفت‌وگوی روشنگرانه و به اندیشه و تفکر واداشتن آنان و نیز اندیشیدن در مورد خویش است؛ زیرا سرچشمه هر دگرگونی مطلوب و یا تحمل هر ناپسند و نامطلوبی، دگرگونی در اندیشه و باورها و از پی آن دگرگونی در عملکردهاست.(۲۸)

در جای دیگرمی‌فرماید:« ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [در برابر دشمن] آماده باشید [اسلحه خود را برگیرید] و گروه گروه [به جهاد] بیرون روید یا به‌طور جمعی روانه شوید.(۲۹) در این آیه خداوند در عرصه سیاسی و نظامی، برای در امان ماندن از شر دشمن آماده‌باش کامل اعلام می‌کند. این آمادگی مستلزم شناخت حالات و استعدادها و قوت و ضعف و تعداد و توافقات و اختلافات دشمن و راه مقابله و مقاومت در برابر آنهاست.(۳۰)

در نتیجه سیاست و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی باید بر مبنای حفظ دین و اعتقاد و مقابله با دسیسه‌های همه‌جانبه دشمن باشد.

ب)بعد نظامی: امنیت کامل بستگی دارد به اینکه جامعه اسلامی برای مقابله نظامی با دشمنان آماده باشد. هیچ کاری نمی‌تواند مانند آمادگی برای جنگ و مقاومت مانع جنگ دشمن شود؛(۳۱) خداوند می‌فرماید: «و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما آنها را نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانده می‌شود و بر شما ستم نخواهد شد.(۳۲) و نیز: «ای کسانی که ایمان آورده اید در برابر دشمن آماده‌باشید (اسلحه خود را برگیرید) و گروه گروه (به جهاد) بیرون روید یا به‌طور جمعی روانه شوید.»(۳۳)

ششم) وابستگی عزت مسلمین به مقاومت: خداوند می‌فرماید: «آنان که غیر از مؤمنان کافران را دوستان [خود] می‌گیرند آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند] این خیالی خام است] زیرا عزت همه از آن خداست.»(۳۴) برگزیدن راهی جز مقاومت در برابر کافران ذلّت به‌بار خواهد آورد و عزت حقیقی در مقاومت است.(۳۵)

دفاع از مظلوم در بیان معصومین(ع)

سنت نیز مانند کتاب، راهنما و دلیلی است که به‌عنوان مصادر تشریع یا دلایل حقوق اسلام یا دلایل احکام شرعی معتبر است؛(۳۶)

لذا وقتی دشمن جنگ را بر امت اسلامی تحمیل می‌کند و یا ظالمی گلوی مظلومی را می‌فشارد و یا سرزمین او را اشغال می‌کند، فقیه بر مبنای روایات و دیگر منابع فقه شیعه جهاد دفاعی را بر مسلمانان فرض خواهد کرد تا به‌یاری مظلوم بشتابند، هرچند منجر به درگیری با قوم ظالم شود.(۳۷)

طبق روایات عوامل متعددی در تحقق این مسئله دخالت دارند. به‌عنوان نمونه پیامبر گرامی اسلام«ص» فرمودند: «مَن اَخَذَ لِلمَظْلُومِ مِنَ الظّالِم کانَ مَعی فی الجنّه مُصاحِباً: کسی که حق مظلوم را از ظالم بگیرد (چه مظلوم مسلمان باشد و چه غیر مسلمان) در بهشت با من خواهد بود».(۳۸)

در حدیث دیگری فرمود: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا یُنادی یا لَلْمُسْلِمینْ فَلَمْ یُجِبْهُ فَلَیْسَ بِمُسْلِم: هر کس صدای مظلومی را بشنود که از مسلمانان کمک می‌طلبد و به کمک او نشتابد مسلمان نیست.»(۳۹)

امام علی«ع» خطاب به فرزندانش فرمود: «کُونا لِظّالِمِ خَصماً وَلِلْمَظْلُومِ عَوناً: دشمن ظالم و یار و کمک‌کار مظلوم باشید.» این روایت نیز عام است و شامل غیر مسلمانان نیز می‌شود. بنابراین، طبق روایت فوق هر کس ندای مظلومیت مظلومی را بشنود و استغاثه‌اش به گوش او برسد و توانایی یاری رساندن به او را داشته باشد و به یاری‌اش نشتابد مسلمان نیست. با این اوصاف دفاع از مظلوم وظیفه هر مسلمانی است؛ هر چند مظلوم غیرمسلمان باشد.(۴۰)

همچنین کلام نورانی پیامبر اکرم«ص» که فرمود: «شما جنگ را آغاز نکنید، بلکه هر زمان دشمن جنگ را شروع کرد شما جوابش را بدهید و اگر دست از جنگ کشید، شما هم دست بکشید».(۴۱) این خود دلیل بر این است که جنگ‌های اسلامی جنبه دفاعی و مقاومتی دارند.(۴۲)

در نتیجه دفاع از سوریه، عراق، فلسطین و یمن و... در راستای جهاد دفاعی است. لذا اگر ملت سرافراز ایران شعار حمایت از ملل مظلوم فلسطین، سوریه؛ عراق، یمن و دیگر ملت‌های مظلوم را سر می‌دهد جای تعجب نیست، زیرا به مضمون قرآن؛ روایات، عقل و اجماع علما و فقهای اسلامی عمل می‌کند. بر این اساس باید به ندای هر مظلومی در هرجای جهان لبیک گفت و در حد وسع و امکانات، به یاری او شتافت.

عوامل مقاومت

برای داشتن روحیه مقاومت باید عوامل آن را ایجاد کرد. برخی از مهم‌ترین عوامل مقاومت به این شرح‌اند:

۱.ایمان به خدا و امدادهای الهی: کسی که به خدا ایمان دارد و او را در هستی، تنها مؤثر مطلق و محض می‌داند، فقر خود را با غنای او جبران می‌کند.(۴۳) او که می‌فرماید: «ای مردم، شما همه به خدا محتاجید و تنها خداست که بی‌نیاز و غنیّ بالذّات و ستوده صفات است.»(۴۴) و موانع را نیز با حمایت و امدادهای خداوندی از پیش رو برمی‌دارد؛ زیرا خداوند فرموده است که اگر او را یاری دهید، او شما را یاری خواهد داد.(۴۵)

۲. قیامت باوری: اعتقاد به قیامت، موجب ایجاد روحیه صبر و مقاومت در مؤمنین می‌شود و همین باور است که تحمل مصیبت‌ها و سختی‌ها را بر ایشان آسان می‌کند. مرور آیات قرآن گواه بر این مدعاست که مؤمنین به معاد، یارای مقاومت و مقابله با سختی‌ها را دارند؛ زیرا ایشان معاد را بازگشت ارواح به رب الارواح می‌دانند.

۳. توکل برخدا: انسانی که عاقبت کارها را به خداوند می‌سپارد، تابع اراده اوست. خداوند می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که اگر همه مردم علیه آنها باشند، ترس به دل راه نمی‌دهند و به خدا توکل می‌کنند و او را بهترین حامی خود می‌دانند.»(۴۶)

۴. امیدواری: امید به پاداش و نصرت الهی، سبب تقویت روحیه و مقاومت در برابر دشمنان است. خداوند در این باره می‌فرماید: « و از تعقیب دشمن سست نشوید (چه اینکه) اگر شما درد و رنج می‌کشید، آنها نیز همانند شما درد و رنج می‌کشند، ولی شما امیدی از خدا دارید که آنها ندارند و خداوند دانا و حکیم است.»(۴۷)

در این آیه امیدواری به خداوند، سبب مقاومت و تحمل درد و سختی به شمار آمده است. رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «باید به وعده الهی امیدوار بود و به تحقق آن حسن ظن داشت. مبارزه وقتی موفق خواهد شد که ایمان به خدا و توکل به خدا در آن وجود داشته باشد. باید حسن ظن به خدای متعال و به وعده الهی را در مردم تقویت کنید. او به ما می‌فرماید: «لینصرنّ الله من ینصره». از دشمن نهراسید، «ان کید الشّیطان کان ضعیفا» او به ما این را تلقین می‌کند. ما اگر به وظیفه خود عمل و برای خدا حرکت و مبارزه کنیم و هدف را رضای خدا قرار بدهیم، بدون شک پیروزی نصیب خواهد شد.(۴۸)

۵. دعا: یکی از عوامل مقاومت، دعا و از خدا طلب صبر کردن است، همان گونه که خداوند در وصف بسیاری از پیامبرانی که به همراه پیروان خود در برابر دشمنان مقاومت کردند و عزت خود را از دست ندادند می‌فرماید: «سخن آنان جز این نبود که گفتند پروردگارا گناهان ما و زیاده‌روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گام‌های ما را استوار کن و ما را بر گروه کافران یاری ده.»(۴۹)

یعنی در دعای آنها چیزی که نشانه ضعف باشد وجود ندارد؛ بلکه عزم راسخ خود را بیان می‌کنند. این نوع دعا موجب استقامت بیشتر ایشان خواهد بود.

۶. صبر و بردباری: در آیهٔ دیگر از قرآن کریم می‌خوانیم: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا الله لَعَلَّکُم تُفْلِحُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر مشکلات و هوس‌ها) استقامت کنید و در برابر دشمنان (نیز) استقامت به خرج دهید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و تقوا داشته باشید، شاید رستگار شوید.»(۵۰)

خداوند در این آیهٔ شریفه دستور به استقامت در برابر دشمن می‌دهد. از دستور (صابروا) استفاده می‌شود که هر قدر دشمن بر خصومت خود بیفزاید، ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزاییم. «مرابطه» به معنی مراقبت از مرزهاست. این جمله به مسلمانان دستور آماده‌باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می‌دهد تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند.(۵۱)

از دیدگاه قرآن اساس مقاومت و دفاع در برابر کافران و دشمنان دین بر عهده خداوند متعال است. قرآن می‌فرماید: «قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند...» خداوند متعال وظیفه دفاع و مقاومت در برابر کفر را به مؤمنین نیز واگذار می‌کند و می‌فرماید: «کسانی که مورد ظلم قرار می‌گیرند می‌توانند به مقابله برخیزند، هرچند خداوند بر هر چیز تواناست.»

از: پاسدار اسلام، شماره ۴۸۷-۴۸۸.

۱.دائره المعارف فقه مقارن؛ ج.۱؛ ص. ۷۷. ۲.تفسیر نمونه؛ ج.۲؛ ص. ۱۰۸. ۳.انفال/۶۵. ۴.انفال/۴۵. ۵.آل‌عمران/۱۶۷. ۶. بقره/۲۴۹. ۷.بقره/۱۹. ۸.عنکبوت /۶۹. ۹.دائره المعارف فقه مقارن،ناصر مکارم شیرازی،ج۱، ص. ۳۳۲ و ص. ۳۲۹. ۱۰. حج، آیه ۳۹؛ پیام قرآن،ج.۱۰، ص. ۲۹۶. ۱۱. پیام قرآن، ج.۱۰، ص، ۲۹۶. ۱۲. انفال، آیه ۳۹. ۱۳. پیام قرآن؛ ج.۱۰؛ ص. ۲۹۸. ۱۴. سوره انفال؛ آیه ۶۰. ۱۵.پیام قرآن؛ ج.۱۰؛ صص. ۳۰۱-۳۰۰. ۱۶. حج؛ ۳۸ و ۳۹. ۱۷.هود/۱۲. ۱۸.المیزان، طباطبایی، ج.۲، ص.۹۸. ۱۹.بقره/۲۵۱. ۲۰.حج/۴۰ ر.ک: طباطبایی، المیزان،ج.۱۴،ص۳۸۵. ۲۱.بقره/۲۱۷. ۲۲.پیام قرآن؛ مکارم شیرازی، ج.۱۰؛ ص. ۳۲۱. ۲۳.نساء/۴۱. ۲۴. المیزان، طباطبایی، ج.۵، ص.۱۱۶. ۲۵.هروی، محمدالأمین، تفسیرحدائق الروح والریحان،بیروت، دارطوق‌النجاه.هروی، محمد الأمین، ۱۴۲۱ق، ج.۶، ص.۴۲۳. ۲۶.قرطبی، محمد بن أحمد،الجامع لأحکام القرآن (تفسیر القرطبی)، قاهره، دار الکتب المصریه، چاپ دوم. ۲۷.سباء/۴۶. ۲۸.طبرسی، فضل بن حسن،مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق، ج.۸، ص ۲۲۵. ۲۹.نساء/۷۱. ۳۰. مراغی، أحمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، قاهره، شرکه مکتبه ومطبعه مصطفی البابی الحلبی،چاپول، ۱۳۶۵ق، ج.۵، ص۸۷. ۳۱.مراغی،تفسیر المراغی، ۱۳۶۵ق، ج۱۰، ص ۲۵. ۳۲.انفال/۶۰. ۳۳.نساء/۷۱. ۳۴.نساء/۱۳۹. ۳۵.تفسیر نمونه،مکارم شیرازی، ۱۳۷۹ش،ج.۳، ص. ۴۹۳. ۳۶.دائره المعارف فقه مقارن؛مکارم شیرازی، ج.۱، ص. ۶۳۳. ۳۷. تفسیر نمونه؛ ج۲۱؛ ص ۴۰۹. ۳۸.بحارالانوار؛محمد باقر مجلسی، ج. ۷۵؛ ص ۳۵۹؛ ح. ۷۵. ۳۹.بحارالانوار؛ محمد باقرمجلسی،ج. ۷۴؛ ص. ۳۳۹؛ ح. ۱۲۰.از تو سؤال می‌کنند (مجموعه سؤالات قرآنی از پیامبر اکرم«ص» ص ۷۷. ۴۰. میزان الحکمه؛محمدی ری شهری، ج. ۶ ح ۱۱۴۸۳. ۴۱.وسایل الشیعه؛ ج. ۱۱؛ ابواب جهاد العدو؛ ب ۳۴؛ ح ۴. ۴۲.داستان یاران: مجموعه بحث‌های تفسیری حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی،ص. ۲۸۸. ۴۳.طباطبایی،سید محمد حسین،المیزان، ج.۱۷، ص۳۴. ۴۴.فاطر/۱۵. ۴۵.محمد/۷ و ر.ک: المیزان، طباطبایی، ۱۳۷۱ش،ج ۹، ص ۹۵. ۴۶. آل عمران/۱۷۳. ۴۷.نساء/۱۰۴. ۴۸.بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در افتتاحیه همایش غزه ۱۳۸۸/۱۲/۸ ۴۹. آل‌عمران/۱۴۷. ۵۰.آل‌عمران/۲۰۰. ۵۱. تفسیر نمونه؛ ج.۳؛ صص. ۲۳۳-۲۳۴.

نماز؛ بازدارنده و نابودکننده بدی‌ها

فرشته محیطی

نماز را ستون دین دانسته‌اند تا جایی که اگر نماز شخص قبول شود بقیه اعمال او نیز قبول می‌شود. در آموزه‌های قرآن، برای نماز آثاری بیان شده که یکی از آنها نابودی بدی و زشتی و به تعبیر قرآنی «سیئات» با نماز است؛ زیرا انجام نماز در اول وقت آن، حسناتی است که سیئات را از میان می‌برد. در این نوشتار به اختصار درباره نقش نماز در محو بدی‌ها و تبدیل زشتی‌ها به حسنات سخن گفته شده است.

***

حقیقت حسنات و سیئات از نظر قرآن

یکی از آموزه‌های قرآنی به مؤمنان این است که از خدا بخواهند تا حسنات دنیا و آخرت را به ایشان بدهد.(بقره، آیه ۲۰۱) دنیا همانند آخرت از این ظرفیت برخوردار است که حسنات داشته باشد و تنها «سیئات» نیست که انسان را از دنیاگریزان کند، بلکه همان طوری که در آخرت حسنات است، در دنیا نیز حسناتی هست که باید از آن بهره‌مند شد و یکی از آن حسنات و نعمت‌ها نماز است.

البته میان حسنات دنیوی و اخروی تفاوت‌هایی وجود دارد؛ از جمله اینکه حسنات اخروی باقی و ابدی است، در حالی که حسنات دنیا در ظاهر فانی و زودگذر است و برای آن در نهایت پایانی است حتی اگر شخص در تمام طول عمرش از آن بهره‌مند باشد. البته حسنات دنیوی دو وجهی است؛ وجهی باقی و وجهی فانی؛ اما حسنات اخروی از آمیختگی پاک است و فقط جنبه باقی دارد؛ ثانیا حسنات اخروی مقدمی یا توصلی نیست و خودش اصالت دارد؛ در حالی که حسنات دنیوی کاربرد مقدمی و توصلی دارد و خودش هدف نیست و اصالت ندارد، بلکه ابزاری برای کسب آخرت و در حقیقت ره توشه سازی از آن برای آخرت است.

از نگاه قرآن، حسنات از این ویژگی برخوردار است که آثارش برای آخرت افراد است، و تنها جنبه دنیوی ندارد؛ و گرنه خدا در کنار هم، این دو حقیقت را بیان نمی‌کرد که درخواست‌های مؤمنان به دو دسته «حسنه» خواهی و «مطلق» خواهی است.(بقره، آیات ۲۰۰ و ۲۰۱) انسان حتی حسنات و نعمت‌هایی که برای دنیا است، می‌تواند از جنبه «باقی» آن بهره مند شده و آن را به آخرت منتقل کند، مانند اینکه نعمت مال دنیوی را برای کارهایی به کار گیرد که آثار آن برای آخرت باشد؛ چنان‌که انفاق واجب و مستحب به حکم الهی چنین قابلیتی دارد که باقیات صالحات برای شخص باشد و اگر شخص نمی‌تواند مال را به آخرت ببرد، ولی می‌تواند با بهره‌گیری از آن در اعمال صالح، آثار آن را به آخرت منتقل کند. درباره فرزند نیز چنین حکمی است که می‌توان از آن برای آخرت بهره برد؛ یعنی فرزند را برای دین و ایمان و اسلام تربیت صالح کرد و او را جزو باقیات صالحات خویش قرار داد.(کهف، آیه ۴۶)

وقتی شخص نعمت‌های الهی در دنیا را برای دنیا بخواهد مثل کسی که هنر را برای هنر بخواهد، گرفتار دور باطل می‌شود و هیچ بهره‌ای از آن به معنای واقعی کلمه نمی‌برد؛ چنین شخصی همانند کسی است که کار می‌کند تا بخورد و می‌خورد تا کار کند. در حالی که انسان عاقل عالم، کاری که انجام می‌دهد، اهداف متعالی را در نظر می‌گیرد. به عنوان نمونه هر کاری که انجام می‌دهد به این نیت است تا صفتی از صفات الهی را در خود تحقق بخشد و به اسم نیکی از اسمای الهی خود را شخصیت بخشد. این‌گونه است که شخص در راستای خدایی شدن از هر چیزی بهره می‌گیرد و مظهر صفات و اسمای الهی می‌شود و کار خدایی را انجام می‌دهد.

انسان از نظر قرآن، باید از حسنات برای خویش و دیگران بهره برد. احسان کردن به معنای به‌کارگیری حسنات برای دیگران است؛ البته دایره احسان از نظر قرآن، چنان وسیع است که احسان به خویش نیز از مصادیق احسان است؛ از همین رو کسی که عمل صالحی چون نماز را به جا می‌آورد، اهل احسان است. حقیقت احسان این است که همواره خدا را مدنظر قرار دهیم و هر کاری که انجام می‌دهیم به تعبیر قرآنی «لوجه الله» (برای خدا) باشد تا آثار آن باقی بماند(انسان، آیات ۸ و ۹)؛ زیرا این وجه الله است که باقی و برقرار است.(الرحمن، آیه ۲۷)

نابودی سیئات با نماز

انسان در طول زندگی خویش حتی اگر مؤمن باشد، براثر عوامل درونی چون هواهای نفسانی یا عوامل بیرونی چون وسوسه‌های شیطانی دیگران، بدی و سیئه دارد؛ یعنی کارهای بد مرتکب می‌شود؛ مراد از این زشتی و بدی آن است که کاری را درست انجام نمی‌دهد که هدف اخروی و متعالی در نظر باشد. بنابراین، انسان حتی انسان مؤمن نیازمند چیزهایی است که بدی و زشتی اعمالش را از میان ببرد یا جبران کند یا حتی تبدیل نموده و چیزی حسنه جایگزین آن سازد. از جمله این چیزها می‌توان به توبه و استغفار اشاره کرد.

البته برخی از اعمال چون نماز خود از میان برنده زشتی‌ها و بدی‌های اعمال انسانی است(هود، آیه ۱۱۴) به شرط آنکه در اول وقت و همیشگی باشد و شخص، اوقات نماز را حفظ کند یا برای آن تلاش داشته باشد. خدا در همین آیه تاکید می‌کند که شخص باید در اوقات نماز به‌ویژه اول وقت نمازش را به جا آورد؛ سپس به این اصل کلی اشاره می‌کند: ان الحسنات یذهبن السیئات؛ براستی که حسنات نابودکننده و از میان برنده بدی‌ها و زشتی‌ها است.(همان)

وقتی خدا از نماز سخن می‌گوید و بر انجام آن تاکید دارد و سپس به این اصل کلی اشاره می‌کند، به این معنا است که یکی از مصادیق حسنات، همان نماز است که در زمان‌های خود انجام می‌شود؛ چنین نمازی می‌تواند نابودکننده بدی‌ها و سیئات باشد و مستقیم تأثیرگذار است؛ یعنی برای تأثیرگذاری نیازی نیست که خدا خود مستقیم وارد عمل شود، بلکه برای نماز چنین قابلیت و تأثیر مستقیمی قرار داده است.

بنابراین، وقتی خدا از نماز سخن می‌گوید و بر انجام آن تاکید دارد و سپس به این اصل کلی اشاره می‌کند، به این معنا است که یکی از مصادیق حسنات، همان نماز است که در زمان‌های خود انجام می‌شود؛ چنین نمازی می‌تواند نابودکننده بدی‌ها و سیئات باشد و مستقیم تأثیرگذار است؛ یعنی برای تأثیرگذاری نیازی نیست که خدا خود مستقیم وارد عمل شود، بلکه برای نماز چنین قابلیت و تأثیر مستقیمی قرار داده است.(همان)

از نظر قرآن، برخی از اعمال بدی و زشتی را می‌پوشاند؛ چنان‌که خدا احسان در قالب صدقات مالی و نیز توبه نصوح را این‌گونه می‌داند؛ البته خود این احسان و توبه نصوح نمی‌تواند پوشاننده باشد، بلکه ابزاری است که عنایت خدا را جلب می‌کند و خدا به پوشاندن زشتی و بدی می‌پردازد (زمر، آیات ۳۳ تا ۳۵؛ بقره، آیه ۲۷۱؛ تحریم، آیه ۸)

پس پوشاندن به دست خدا انجام می‌شود. (همان؛ فتح، آیه ۵) همچنین از اعمالی که موجب می‌شود تا خدا بدی‌ها و زشتی‌های شخص را بپوشاند، تقوای الهی (انفال، آیه ۲۹؛ طلاق، آیه ۵)، بلکه هر عمل صالحی است که مؤمن به جا می‌آورد و تقوای الهی را ایجاد می‌کند.(تغابن، آیه ۹) البته خدا افزون بر پوشاندن بدی‌ها، گاه حتی فراتر از آن، بدی‌ها و سیئات را به حسنات تبدیل می‌کند؛ این نیز فعل الهی در مقام رحمت رحیمی نسبت به مؤمنان است که خدا سیئات شخص را برمی‌دارد و جایگزین آن عمل،حسنه و حسنات می‌گذارد.(فرقان، آیه ۷۰)

خدا افزون بر پوشاندن بدی‌ها، گاه حتی فراتر از آن، بدی‌ها و سیئات را به حسنات تبدیل می‌کند این نیز فعل الهی در مقام رحمت رحیمی نسبت به مؤمنان است که خدا سیئات شخص را برمی‌دارد و جایگزین آن عمل، حسنه و حسنات می‌گذارد.

بازدارندگی نماز

نماز همان‌گونه که نابودگر سیئات است، همچنین خود عاملی بازدارنده است تا انسان گرفتار فحشاء و منکر شود.(عنکبوت، آیه ۴۵)

به سخن دیگر، نمازگزار انسانی است که زشتی‌ها را علنی انجام نمی‌دهد و دنبال کارهای زشت و ناپسند نمی‌رود؛ زیرا نماز همانند عامل درونی است که او را از آنها بازمی‌دارد؛ نماز ذکر الله است و کسی که یاد خدا در دل داشته باشد، به سوی فحشاء و منکرات نمی‌رود و اگر مرتکب آن شده باشد، از روی عمد نیست، یعنی عالمانه و عامدانه به سوی گناه نمی‌رود و از هر گونه فحشاء و منکری پرهیز می‌کند. (همان)

چراغ راه

لزوم عامل بودن مبلغ دین به گفتارش

قال الامام علی(ع): «ایهاالناس! انی والله ما احثکم علی طاعة الا واسبقکم الیها، ولا انهاکم عن معصیه الا واتناهی قبلکم عنها».

امام علی(ع) فرمود: ای مردم! به خدا سوگند شما را به هیچ طاعتی تشویق نمی‌کنم، مگر آنکه قبلاً خودم آن را انجام می‌دهم، و از هیچ کار خلافی شما را باز نمی‌دارم مگر آنکه پیش از شما از آن دوری می‌نمایم.(۱)

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۵

حکایت خوبان

توصیف بهترین انسان روی زمین از زبان دشمن

در یکی از جنگ‌های رسول خدا(ص) با دشمنان اسلام، مردی از سپاه دشمن در موقعیت خاصی فرصت را غنیمت شمرد و خود را به پیامبر(ص) رسانید و با شمشیر بالای سر حضرت ایستاد و گفت: (ای محمد!) اکنون چه کسی تو را از چنگ من نجات می‌دهد؟ حضرت (با آرامش و خونسردی) فرمود: خدا(الله)! در این حال ناگهان پای آن مرد سر خورد و شمشیر از دست وی افتاد! رسول خدا(ص) شمشیر را برداشت و فرمود: اکنون چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟! آن مرد عرض کرد: (بزرگواری شما) کرامت کن و با من به نیکی رفتار نما! حضرت فرمود: به وحدانیت خدا گواهی ده و مسلمان شو! آن مرد پاسخ داد: من نه با شما می‌جنگم و نه با دشمنانت همراه خواهم شد (اما مسلمان هم نمی‌شوم) حضرت او را رها کرد و آن مرد به سوی قوم خود بازگشت و به آنان گفت: من از نزد بهترین مردم (دنیا) می‌آیم.(۱)

۱- المحجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۴۷

پرسش و پاسخ

تفاوت دعوت و ابلاغ پیام دین با سایر دعوت‌ها (۲)

پرسش:

دعوت به سوی حق و دین چه تفاوت‌هایی با سایر دعوت‌ها و ابلاغ پیام‌ها دارد؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال به بحث دشواری و اهمیت تبلیغ در قرآن پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

راز سختی و اهمیت تبلیغ و دعوت به دین

ممکن است این سوال مطرح شود که چرا قرآن این همه دعوت و تبلیغ دین و ابلاغ پیام‌های وحیانی را کار دشوار و ثقیلی به حساب آورده است؟ بعضی از مسائل هست که ما به حق، ارزش آن مسائل را درک کرده‌ایم. چون ارزشش را یعنی سطحش را درک کرده‌ایم. قهراً آن را در سطح خودش می‌شناسیم. مثلاً امر افتا و فتوا دادن. خوشبختانه تا حد زیادی، لااقل نودونپنج درصد جامعه ما می‌شناسند که افتاء کاری است سنگین و در سطح بسیار بالا. نه افرادی زود جرئت می‌کنند که چنین ادعایی کنند و نه اگر افراد خوش‌اشتهایی این ادعا را کردند جامعه زود می‌پذیرد. در واقع جامعه این را احساس کرده که سطح این کار بالا است، ولی مسئله دعوت مردم به سوی حق، مسئله تبلیغ مردم و ارشاد و هدایت و حرکت دادن آنها به سوی خدا، سطح و ارزش آن شناخته نشده است. برخی مکتب‌ها مردم را به سمت حقوق و منافع مادی به حرکت درمی‌آورند و برخی دیگر می‌گویند: ای مظلوم و محروم برو و حق و حقوق خود را استیفا کن. رنجبران متحد شوید و حق خودتان را از زورگویان بگیرید. این موارد حرکت دادن مردم در سیره انبیا کار کوچکی است اگرچه آن را بهتر از دیگران انجام داده‌اند، اما حرکت بزرگی که انبیا انجام داده‌اند و از عهده کسی دیگر برنمی‌آید، حرکتی است که انسان را از منزل نفس‌پرستی و خودخواهی به سوی حق‌پرستی و خداباوری سوق می‌دهند. یعنی بشر را از خودپرستی رهاندن و به سوی خداباوری و حق‌پرستی رساندن در واقع بشر را از درون خودش علیه خودش برانگیختن است، که نام آن توبه و بازگشت از نفس‌پرستی به سوی خدا و حقیقت‌پرستی است و در حقیقت کار سنگین و دشوار همین است. کار و رسالت انبیا که رقیب ندارد و هر داعی الی‌الله و هر مبلغ و رساننده پیام الهی باید آن را تعقیب کرده و به دنبال پیامبر اکرم(ص) و علی(ع) برود و این کار بسی مشکل و دشوار و سنگین است.

تفاوت تبلیغ به حس و تبلیغ به عقل

تبلیغ با ابلاغ پیام به مخاطبین در دو سطح حسی و عقلی انجام می‌گیرد. اگر ماموریت فقط رساندن پیام و یا دعوت مخاطب از طریق رؤیت یا سمع باشد، مانند مامورین ابلاغ دادگستری که این رسالت یا کار ثقیل و دشواری نیست اما آیا پیامبران مامور به دعوت و ابلاغ به چشم و گوش هستند یا سطح پیام‌رسانی آنان بلاغ مبین و بالاتر از چشم و گوش و ابلاغ به فکر و عقل نیز می‌باشد؟ پرواضح است که انبیای الهی رسالت خود را باید طوری بیان کنند و به سرانجام برسانند که از مراتب حسی فراتر رفته و به عمق جان و عقل مخاطب نفوذ کند و عقول آنان را نیز اقناع کند. بنابراین سازوکاری که پیام به رؤیت یا سمع انسان می‌رسد شامل صوت یا شکل و کتابت نمی‌تواند عقل او را اقناع کرده و مخاطبین را به پذیرش وادار کند بلکه حیطه عقلانی انسان جز با ابزار و مرکب برهان و استدلال و به تعبیر قرآن حکمت هیچ پیامی را در خودش نمی‌پذیرد و قانع نمی‌شود. آری پیامبران در درجه اول رسالت الهی خود را به عقول مردم ابلاغ می‌کنند و این کار آسانی نیست و دشواری و ثقالت خاص خود را دارد. قرآن کریم با صراحت رسالت پیامبر اکرم(ص) را با ویژگی‌های حکمت و موعظه حسنه و جدال احسن توصیف می‌کند. «ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم باللتی هی احسن» ای پیامبر! مردم را همیشه با دلیل قانع‌کننده و نصیحت دلسوزانه به راه خدا دعوت کن. همچنین با بهترین روش با آنها به بحث و مناظره اقدام کن.(نحل-۱۲۵) همچنین در آیه ۴۵ سوره احزاب رسالت پیامبر گرامی(ص) را حداقل با دو ویژگی تبشیر و انذار توصیف کرده و می‌فرماید: «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً» ای پیامبر! ما تو را فرستاده‌ایم تا گواه این امت باشی و بشارت‌دهنده و انذارکننده باشی انذار به معنی ترساندن نیست بلکه به معنای اعلام خطرکننده است. نذیر یک معنی احض از ترساندن است. به دنبال آیه می‌فرماید: «و داعیاً الی الله باذنه» آمده‌ای مردم را به اذن پروردگار به سوی خدا بخوانی. این دعوت و حرکت به سوی خدا کار کوچک و آسانی نیست. تو باید با استدلال، برهان، حکمت و سخن منطقی مخاطبان را به سوی خدای متعال دعوت کنی تا عقول مردم آن را بپذیرند و به آن‌سو هدایت شوند. و این همان قول ثقیل و رسالتی است که حضرت موسی(ع) از خدا طلب شرح صدر و یار و یاور می‌کند تا بتواند به نحو احسن این فرمان الهی را انجام دهد.

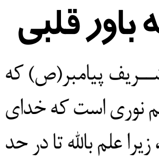

سلوک عارفانه

مراتب ایمان از باور عقلی به باور قلبی

مراتب ایمان فرق کند، و شاید معنای حدیث شریف پیامبر(ص) که می‌فرماید: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» علم نوری است که خدای تعالی در دل هر کس که خواهد افکند.(۱) همین باشد، زیرا علم بالله تا در حد عقل است، نور است، و پس از ریاضت قلبی، خدای تعالی آن را در قلوب مناسبه افکند و دل به آن بگرود. مثلاً توکل به خدای تعالی یکی از فروع توحید و ایمان است. ما غالباً یا به برهان یا به امور شبیه به برهان ارکان توکلمان تمام است، ولی حقیقت توکل در ما حاصل نیست. توکل ما بر امور طبیعیه صدها مقابل بالاتر است از توکل به حق. این نیست مگر آنکه حقیقت توحید افعال در قلب ما حاصل نشده است.(۲)

۱- موسوعه اطراف الحدیث النبوی الشریف، ج ۵، ص ۵۱۸
۲- شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی(ره)، ص ۵۳